بررسی موارد زمان پریشی در رمان "خورشید"، براساس نظریه زمان

روایت زمان‌زندگی

ویدا و عیبی

منبع ابتدائي

چکیده

زمان از مهم‌ترین عنصر روایت محسوب می‌شود که با تحلیل آن در داستان می‌توان به تاییدی در راستای معنا اثر دست یافته. زمان منحنی و زمان داستانی و رابطه‌ی آن دو با هم از جمله مسئولیت است که در بخش زمان روایت مورد بررسی قرار می‌گیرد. درمان روایت شناسان با بررسی فاکتورهای "زمان زمان" موضوع، رجاک در بخش زمان روایت این مورد مطالعه می‌کند. زمان روایت، نسبت تحلیل روایت، نشان می‌دهد چک چگونا به کشوری می‌گردد. زمان داستان تداوم، بازگشایی و جهت و راهان". محمدرحیم‌خویی در داستان "خورشید" بخشی تولیدی خط زمانی را در طول داستان برهم زده و با شکست زمان کوچیکی در سطح تغییر تقویمی به زمان روایت ارائه داده است. همچنین با ایجاد اختلاف میان زمان روایت و زمان داستان، اثرات خاصه نگه‌دارد و با روایت مقدم در زمان منحنی روایت، ایجاد کرده است.

این پژوهش به روش کیفی و بررسی هدف، توصیفی - تحلیلی می‌پایه‌دوزه، روش گردآوری و تدوین داده‌ها به صورت استادی و پیشنهای یوزه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: زمان، زنده، خورشید، محمدرحیم‌خویی

1- Gerard Gennet
vi.vafae@gmail.com

2- استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

3- دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: 1396/8/1
تاریخ پذیرش مقاله: 1396/8/20
مقدمه

بيان مساله

سوال اصلی این پژوهش عدمتا براین مینا شکل می‌گیرد که عنصر "زمان" در داستان "نورشید" که از جمله آثار محمدرحمت اخوت می‌باشد، چگونه است؟ همچنین مهم ترین فرضیه ی مورد بحث آن است که این نویسنده معمولاً توالی خط زمانی را در طول داستان برهم زده و با شکست زمان کتنی در صدد تغییر تقومی به زمان روایت برنی آید.

دروایق، زمان از مهم ترین عناصر روایت محسوب می‌شود که با تحلیل و بررسی آن در داستان می‌توان به نتاژی در راستای معنای اثردست‌یافته‌شته از زمان متن و داستان و روابط ی این دو باهم از جمله مسائلی است که در بخش زمان روایت مورد بررسی قرار می‌گیرد. ازجمله نظریه پردازان مطرح در زمینه ی بررسی زمان در روایت، "زنان زن" فرانسوی است که زمان را در داستان به سه ساحته نظم، تداوم و بسامد تقسیم می‌کند.

آنچه که موجب اقبال عمومی به نظریه ی زن‌ت‌ی شده و باعث شده است که این نظریه همچنان کامل ترین پژوهش در این زمینه به شمار رود، این است که همه ی ابعاد روایت به نوعی در عناصر و مقوله‌هایی که در تبیین و تحلیل ساختار روایت به کار گرفته است، دخالت دارد. زن‌ت روایت شناسی را به صورتی که "زمان دستورالعمل"، "صدای "و «وجه یا حالت» تضمین می‌کند. در نظریه ی او، زمان دستوری به وضعیت زمان در سطوح داستان و متن می‌پردازد.

تعريف مفاهيم

مسائل زمان در روایت

1- Tense
2- Voice
3- Mode
بحث روایت ازجمله نکات کلیدی مبحث داستان است. آگاهی از دانش روایت، جدا از اینکه در شناخت هرچه بزرگداشت مفید است. برای نگارش این نوع ادبی نیز ضروری است. بطور کلی، بیشتر روایت شناسان، زمان‌ها را جزء لاپیدکه هرگونه روایتی می‌دانند آن‌ها درویغ‌یکی از پراهمیت‌ترین عناصر روایت را (زمان؛ داستان‌های ایرانی، 1387، 22) یکی از مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده ساختار روایی، مناسبی زمانی، آن است. تاسکی تابعی زمان و مکان در روایت حاکی از آن است که مدل داستان باعث بررسی آن که به‌ویژه جهان و اشیای آن چه شکلی داشته باشد یا یک که چه اتفاقی برای اشیاء در این جهان بیفتد، از شکلی به‌مختلف نمایش استفاده کند. ریمونک کتانیات زمانی روایت را اصل می‌داند. او می‌نویسد: کمترین ضرورت برای ساختن داستان، توانای رخ‌داده‌های که می‌توان آن را از "متن روایی" استخراج کرد. (تاپسین، 1387، 370)

- "متن روایی (Recit)، کلامی مکتوب با شفاهی است که رخ‌داده‌ها در آن نقل می‌شوند. متن روایی، همان چیزی است که بیشتر دارای زمینه‌ای در آن نظم گاهشمارانه ندارند. (ریمونک کتانیات، 1387، 12)

متن روایی همان گفتمان متن است (تاپسین، 1387، 370)

"روایتگری"، کسانی فرانسوی خلق متن روایی است، از این رو این جاده با عمل روایت است. جوئن متن روایی کلامی شفاهی با مکتوب است لازم است کسی آن را بگوید یا بنویسد. (ریمونک کتانیات، 1387، 12)

داستان‌ها از جهت همزمان و زمان‌نامی رخ‌داده‌های متن روایی است به ترتیبی که واقعاً اتفاق افتاده‌اند (تاپسین، 1387، 370)

این ترتیب، با آنچه در متن روای‌های ایرانی می‌شود یکی نیست.
زرنگ سه سطح یاد شده را از هم تفکیک می کند و بیشتر به متن روایت (واژگان موجود بر کاغذ) توجه می کند. اما همواره تاکید می کند که این سه سطح با همدیگر تعامل دارند و جدایگان عمل نمی کنند.

وی زمان در روایت را از سه جنبه بررسی نموده است:
الف: نظم و ترتیب بیان روایت: که توالی زمانی روند این را مورد علیه قرار می دهد.
ب) طول مدت روایت: که امکان دارد با مدت زمان وقوع داستان برای ناشد.
ج) بیان وقایع تکرار شونده و با بیان مکرر واقعی: بدنی گونه که ممکن است یک روند واحد بارها در روایت تکرار شود و با روندی که به کرات اتفاق افتاده تهیه یک بار ذکر شود (اردلانی، 1387، 15).

منابع زمانی بین روایت و داستان

مقوله زمان در جهان داستان، به روابط زمانی میان داستان و روایت (گزارش) یا داستان و گفتگوی (روایت) اشاره دارد. بیشتر روند و همایش در داستان، به گونه ای دریافت می شوند که گویا در توالی زمان دقیق و ترتیبی سرراست و خطا اتفاق می افتد.
درحالی که در سطح روایت (گفتگو) می توان با استفاده از تکنیکی هنری، روابط توالی زمان و داستان را تغییر داد، به تأخیر اندیخت و یا شرح و بسط داد و حتی روند و راه برخلاف توالی زمان مستقیم ادامه داد. شاید تصویر شود که رخدادهای داستان برای آن که در روایت نشان داده شوند، اول باید اتفاق افتاده باشند، اما رابطه زمانی روایت و رخدادهای داستان متغیر است.

زرنگ با توجه به عامل زمان چهار نوع روایت را از هم تمایز می سازد:
1. روایت گذشته نگر: رخدادهای داستان پس از اینکه اتفاق می افتد باز گویی شوند.
روایت گذشته نگر مهم ترین گونه است.
2. روایت مقدم: در این روایت، زمان طرح جلوتر از زمان داستان است، به یعنی آن چه در آینده اتفاق خواهد افتاد و اختصاص به روایت و داستان‌های علمی تخیلی دارد.

3. روایت لحظه به لحظه: روایتی است که در آن زمان طرح با زمان داستان تداخل دارد. به عبارتی بی‌طرف در این روایت، زیرا چنین شرایطی روایت خود را ارائه می‌کند، نمونه‌های مشخص این روایت، رمان‌های نامه‌ای است.

4. روایت هم زمان: در این روایت، زمان روایت با زمان داستان تطبیق دارد. (اردلانی، همان) به گونه‌ی که زندگی وانگ، گذرگاهی از پیکر صیغه نظر منطقی به داستانی که بازگو می‌کند، بر می‌گردد و از سویی به دیگر دارایی زمانی است که هیچ‌چنین از گذشته زمان به خوانندگان نمی‌دهد. (لوته، ۱۳۸۷: یک)

زمان در داستان

زمان در داستان روایی خود از می‌توان رابطه‌گاهشمارانه بین داستان و متن داستان، بیوند

زمان روایی برره اصلاح عمده در گفتن‌گاه روایی زمان می‌باشد:

۱) ترتیب: پاسخ به پرسش، چگونه؟

۲) دیشروان: پاسخ به پرسش، چه مدت؟

۳) سباسمه: پاسخ به پرسش، ایند وقت چه‌گونه؟

ترتیب (نظم) مقصود از ترتیب، ترتیب زمانی رخدادهای داستان نسبت به ارائه‌های متمایل رخدادهای در گفتن‌گاه است.

در مورد ترتیب، در روابط میان توالی مورد نظر رخدادها در داستان و ترتیب پازگویی آنها در متن، اشاره می‌نماید. نظم و توالی زمان مستقیم، خود نوعی از ترتیب است. پس نگاه گونه انحراف از توالی زمان مستقیم، انحراف در ترتیب اولیه روضادهای متن را نسبت به ترتیب وقوع آنها در داستان (زمان پریشی) می‌نماید. (اردلانی، ۱۳۸۷: یک)
زمان پریشی، عبارت است از هر پاره‌ای از متن که در نقطه‌ای زودتر یا دیرتر از موقعیت طبیعی یا منطقی توالی رخداد نقل می‌شود. (نولان، ۱۳۸۳، ص. ۱۲) زمان پریشی را در درون متن مطالعه می‌کنیم، هرچند می‌شود زمان پریشی‌ها دریک جمله منفرد نیز ملاحظه نمود. برای مثال جمله «ملکه ازغصه مرد، زیرا یادکرد از دنیا رفته»، پیرو، زمان پریشی است، زیرا روایت واقعه‌ای است که به صورت طبیعی در داستان در مرحله نخست روی داده است، اما در روایت پس از گزارش «مرگ ملکه» پیام شده است.

زمان پریشی‌ها به دو نوع بازگشت به عقب (و پرش به آینده) یا به اصطلاح زنده گذشته نگر، و آینده نگرها، تقسیم می‌شوند. گذشته نگر، حرکتی به سمت عقب است و به گونه‌ای که حادثه‌ای که به لحاظ زمانی زودتر بیان می‌شود، واقع روایت به نقطه‌ای قبل می‌کند. زنده این گونه روایت را که از آینده نگر به بررسی معمول تر است به سه نوع تقسیم کرده است: ۱. گذشته نگر خارجی. ۲. گذشته نگر داخلی. ۳. گذشته نگر مختلط.

۱. گذشته نگر خارجی: زمان داستان در این نوع گذشته نگر، خارج و پرده بر زمان روایت اصلی قرار دارد. این به آن معنا است که روایت به نقطه‌ای در داستان پیش از آغاز روایت اصلی پرده دارد.

۲. گذشته نگر داخلی: روایت به نقطه‌ای قبل تر در داستان بر می‌گردد. اما این نقطه در دوران داستان اصلی قرار دارد.

۳. گذشته نگر مختلط: وقتی که وجود می‌آید که دو هنگی زمانی گذشته نگر پیش از رخداد اصلی آغاز می‌شود. اما بعداً به این رخداد می‌رسد یا به دوران آن پرده دارد. (لوته، ۱۳۸۶، ص. ۶۱)
از نظر زنگ مقدار زمان خوانش متین روایت و مقدار زمان رخداده‌های داستان، دور زمان دال و مدلول هر اثر روایی هستند. زنگ در الغوی دو گانه زمان، خلق زمان بر مبنای تحريف و دیگر گونه خوانی زمان با طرح وارد زمانی بر حسب یک طرح وارد زمانی دیگر را یکی از مهم ترین کارکردهای روایت می‌داند. (زنگ، ۱۳۸۸، ۲۶–۳۱)

مهم ترین هدف این تحقیق، تبیین عنصر "زمان" براساس دیدگاه های زنگ در اثر داستانی "حورشید" از محمد رحمان اخوت می باشد. درهمین راستا، ابتدا مولفه‌های عنصر زمان در بحث روایت پردازی از دیدگاه زنگ بررسی شده و سپس کارکردهای این مولفه در این داستان‌های ارژی‌پایی‌ها شود.

در مقاله پیشینه مقاله می‌گفت: در زمانی و زمان مندی روایت در ایران، مقالاتی در زمینه‌ی داستان‌ها و متن دیگر نوشته شده است به عنوان نمونه از موارد زیر می‌توان یاد کرد:

- فرهاد درودگریان و همکاران (۱۳۹۱)، سببعلی قاسم زاده و حمید جعفری (۱۳۹۳)، در مقاله‌ی "مقایسه‌ی عنصر زمان در روایت پردازی زمان های به هنادس خوش آمید و سفره گرای" ۲۷۰ درجه بر مبنای نظریه ی زنگ زنگ آوردند.

در میان عناصر روایت، پیرسپ و پیوند آن با زمان نقش محوری دارد؛ زیرا نه تنها کنش شخصیت‌ها و زاویه دید راوا یا دیگر اجزای مهم روایت در زنجره ی پیرسپای آن در بازمین‌سازی سبک شخصی و تکنیک‌های داستان همیپی و در داده‌های ماهیت که نتیجه‌ی درک نمایشگر زمانی جوانه‌دان دارد. از این رو، این جستار به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی مبنای بر نظریه‌ی روایت‌شناسي زنگ زنگ در زنجره پیرسپ و درمان پیرسپ در این زمینه می‌تواند کرده است به مقایسه عنصر زمان در زنجره پیرسپ و درمان پیرسپ.
- گلفام و کامپوزیا و فیروز (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان "استعاره زمان در شعر فروع"
فرخزاد از دیدگاه زبان شناسی"، چنین نتیجه گیری کرده اند:
زمان مفهومی انتزاعی است و همواره از طریق چیزی ملموس و عینی در کد می‌شود. در
نظریه معاصر استعاره که بنیایی شناختی دارد، به استعاره‌های مانند "زمان به مثابه مکان یا
فضای محصور" و "زمان به مثابه شی" اشاره شده است. در این استعاره‌ها چگونگی ارتباط
زمان و ناظر هم بررسی شده‌بود گونه‌ای که دو تقسیم بندی "زمان متحرک و ناظر ثابت" و
زمان ثابت و ناظر متحرک؛ مورد بررسی قرار گرفته است.
قاسمی‌پور (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان "زمان و روایت به رابطه‌ی زبان و روایت و
چگونگی تبلور زمان در روایت" برداخته است و نتیجه گرفته است که:
یکی از جنبه‌های پدیداری زمان، تبلور و تجسم آن در ساختار روایت است. از نظر برخی
فیلسوفان، همچون بلرکور، مهم زمان به گونه‌ای تجربی و بسیار مشکل است؛ اما یکی از
راه‌هایی که باعث ملموس و عینی شدن این امر انتزاعی می‌شود، کنش روایت است. به
طرح‌کلی بر بیان تحلیل ساختارگرایان، به ویژه بارت و زرار زنت، زمان یکی از مؤلفه‌های
اصلی بیشتر هر روایت است که به همراه علیت، یک نگاره خود را نمایان می‌کند.
روش تحقیق در این پژوهش عمداً به روش استادی - کتابخانه‌ای می‌باشد. پس
از مشخص شدن موضوع این پژوهش و به ویژه بررسی موضوع و فیلی برای انتخاب دسته اول و مقالات
علی‌گل برداخته شده و آنگاه اطلاعات فراهم آمده در مقایسه با اثر "خورشید"
تحلیل گردیده است.
خلاصه‌ی داستان
آن گونه که اخوت خود بیان می‌کند، "خورشید" پیک داستان بند است که در
صفحه توسط نشر روز آمد چهارشنبه است. ظاهر قضیه این است که پیک زن و شوهر که
هر دو نیز معمار هستند، گذری به خاطرات سال های دور خود می‌زنند. این داستان دو
واژه‌ای از نظریه‌ی ژنت در کتاب "خورشید"

الف - "ترتب"1

"ترتب" یا نظر عبارت است از توالی رخدادها در داستان و نظم و آرایش آنها به سه‌گانه‌ای‌ای که "پیرنهه" ویژه در سخن‌ها می‌شناسد در باب ترتیب زمانی رخدادها همواره این پرسش مطرح است که یک رخداد خاص چه موقع مطرح شده است؟ پس ترتیب زمانی با توازن یا عدم توازن زمان رخدادهای داستانی و آرایش تک سالمندی سخن روایی مرتب است. به عنوان نمونه، در کتاب "خورشید" آمده است:

- "سال به سال که می رفته آنجا آسد غفور پیر شده بود" (1383، 22)

در اینجا ملاحظه می‌شود که قید زمانی "سال به سال" نشان دهنده نوعی ترتیب یا نظم در توالی رخدادهای داستان است و همچنین، در مورد نمونه‌ی زیر، مواردی چون:

1 - Order
"آن روزها، قبل از عروسی اش با آقاسیدی پیشی‌گیری، قبل از ازدواج هم... بعد از عروسی با آقا سیدی‌پیشی، نفر همین ترتیب یا نظم زمان‌ها را ملاحظه می‌کنیم.

- "آن آقا سید پیشی می‌گوید دخترچه بودم آن روزها" خیلی هم به چه نبوده حتماً موضوع مال قل از عروسی اش با آقاسید پیشی بوده اما قبل از ازدواج هم به آن خانه رفت و آمد داشته. اهل یکی از روستاهای اطراف بوده. بعد از عروسی با آقا سید پیشی بوده که آنده اینجا و در یکی از اتاق‌های حیاط خلوت نشسته بوده اند. بعد از مرگ بهادرخان هم دیگر در قلعه نمانده بودند." (همان، ۲۶).

ب - "دیرش" ۱

"دیرش زمانی" به تناسیب میان طول زمان داستان با طول سخن روابط مربوط است. درباره ی دیرش زمانی، پرسش اصلی "مقدار" زمان است؛ یعنی این که مقدار زمان داستان یک سال، دو هفته یا صد سال... است؟ یا کونه با طولانی است؟ و معاون‌های زمانی دیگری از این دست. مسائل اصلی دیرش زمانی متن نیز این است که زمان داستان می‌تواند بزرگتر یا برابر یا کوچکتر از دیرش سخن روابط باشد.

فهم و تشریح دیرش زمانی داستان و ارتباط آن با سخن روابط، پیچیده نیست و تا زمان دیگر است، به گونه‌ای که "زنن" و "ریمون کنان" هم ممکن خر و صدای بر آن نیافتند. به عنوان مثال در کتاب "خورشید" آمده است:

- "یک ساعتی را بايد همان چاها می پلکیده تا... و بعد هم برود فوری را از آب جوش پرکند، آخر فرش حیات به فهمی نفهمید شک شده بوده، آن وقت خورشید بايد دوباره آب می باشيد... " (۱۳۸۳، ۵۶).

1- Duration- طول زمان
"فرداش بود یا پس فردا؟ نمی دانم. بهادرخان صندم زد اتفاق ارسی..." (همان، 77).

dرمثال های فوق، مواردی جوان: "یک ساعتی را یاآید همان چاپا می پلکیده نا...و
بعد هم برود...آن وقت خورشید باید..." و "فرداش بود یا پس فردا؟..." همگی
نشان دهنده ی "دیرش" یا طول زمان داستان با طول سخن روایه‌پسند.

پ - "بسام"

"بسام"، زمانی بینی براین است که یک یک رخداد چند بار در یک سخن روایی تکرار
می شود؛ به عبارتی دیگر بسام مربوط است به روابط و مناسبات میان شمار زمان‌هایی که
یک رخداد روی می دهد و بین دفعاتی که آن رخداد نقل و روایت شود. مثلاً یک رخداد
واحد را شخصیت‌های منفی‌تازه می توانند در زمان‌های منفی‌تازه نقل و روایت کنند. بسام
جزء زمانی مهمی از داستان روایی است. تکرار روابط میان رخدادهای داستان و روایت آنها
در متن در مقام بررسایت های ذهنی به یکی از شکل‌های زیر ظاهر می شود:

۱- بسام مفرد یا تک مخور

یک بار گفتند آنچه یک بار در داستان اتفاق افتاده است. بسام مفرد یا تک مخور
مرسوم ترين نوع روایت است (کنان، ۱۳۸۷، ۷۹). آگرچه درچای جای کتاب "خورشید"
چنین نوعی از روایت تغییر افراد می افتد اما نتهای او این داستان است که
نویسنده با تک‌اهی به گذشته تقضیه کلی داستان زندگی و مرگ خورشید را یکجا و از زبان
"افق‌یاد" یعنی "چنین بیان می کند که تناک بار رخ داده است.
"همانجا در قبرستان ده خاکش کرده بودند. فرش حالا نبود یا بود و کسی نمی دانست.
چندماد بعد از قبرستان ده شرفته بود اصفهان و قلعه کم رود به خرابه رفته بود..." (اخوت،
۱۳۸۳، ۷۹)

---

1-Frequency
۲- بسامد مکور
نقل ١٩۱٣ دفعه ی چیزی است که یک بار اتفاق افتاده است. مثلًا در جمله‌های: «دبیر وزن زود خوابیدم» و «دبیر وزن خوابیدم». ضمن این تكرارها، ممکن است رواي، تداوم و زاويه ی ذكز تغيير كند یا نكنند. یک روياد ممکن است توسط اشخاص مختلف و یا با دیدگاه‌های مختلف گفته شود و یا توسط یک شخص اما در زمان‌های مختلف روايت شود که ما دوباره با دیدگاه مختلف روبه‌رو هستیم. گاه این نوع تكرار را در یک جمله یا گزاره ای می‌بينم که عينا درمن روايي بیان شده اما درواقع یک بار خا داده است. اين روش، یکي ازشيوه هاي روايي مهم در ادبیات مدرن است. به عنوان نمونه در کتاب "خورشيد" آمده است که:

"این ها را کي گفتگوی بود؟ اين ها را یازديكى شنيدم و نوشتيم ام برای من که نگفتگه بودند. همين طوري شنيده بودم اگرار. یکي از آن نقل هاي پاي منقل بوده. عمه بزرگم وقتي با زن ها دور هم ميشنستند از اين حرف ها مي زدند... همين حرف ها بود كه..." (۱۳۸۳)

در اينجا و در اين نمونه "عمه بزرگه وقتي با زن ها دور هم ميشنستند از اين حرف ها مي زدند... " مشاهده مي شود كه چيزي است که یک بار اتفاق افتاده است، به تعداد یک بار دفعه از زبان عمى بزرگه و دیگر یکن ها نقل مي شود.

۳- بسامد بازگو
نقل یک بار آنچه یک بار اتفاق افتاده است؛ يعني آنچه چند بار رخ داده است، یک بار بازگو مي شود. از نظر زندگين، "در جست و جوی زمان از دست رفته" (١٩۱۳-١٩۲۷) اثر مارسل پروست، یکي از نمونه های بزرگ بسامد بازگو است. در اينجا، به عنوان نمونه در کتاب "خورشيد" آمده است.
آقا سید یحیی لب آن استاد و..." (۱۳۸۳،۱۵).

آسیبد غفور شب های تابستان می نشست توزی ایوان آجر فرش. همین ایوان که حالا

در نمونه ای فوق ملاحظه می شود که، رفیع های شبه عادتی که بار اتفاق افتاده است

مانند، "آسیبد غفور شب های تابستان می نشست و..." و یا... "آن آخری ها چندبار و را

نشانده براش قران بخواند..." اما نه یک بار در داستان ذکر شده اند.

۴. سامان تکرار عدد (سه، روز، سال و...)

همچنین در ادامه داستان "خورشید" آمده است:

- "به نظر دوسری بود که تا خانم بودیم. هر دوتا دو قلعه بسته بود..." (۱۳۸۳،۷).

- "هر دوتا اتاق پر بود از تاژه های کوچک و بزرگ و... میان آن همه تاجه یک

بخاری هم بود." (همان، ۱۱).

- "سال به سال که می رقیم آنا آسیبد غفور پیرتر می شد." (همان، ۳۲)

در نمونه ای فوق به روشنی ملاحظه می شود که مواردی از تکرار عدید ذکر شده اند

مانند: "دوسری بود ...", "هر دوتا اتاق ...", "سال به سال ...".

۵. سامان تکرار نام شخصیت

همان گونه که از عوامل این نوع سامان به دست می آید، "سامان تکرار نام شخصیت" عبارت است از توئتر در ذکر نام یک شخصیت انسانی و حتی حیوانات. پدیده این که

این تکرار می تواند با بهبود نشان آن شخصیت خاص در داستان بیوندی مستقیم داشته
باشد. در آثار محمد رحیم اخوت نیز به مواردی بر می‌خوریم که یک نام محوری در طول داستان وحتی یک جمله با پاراگراف به کرات تکرار شده و از زبان راوی یا دیگر شخصیت‌ها به زبان آورده می‌شود.

به عنوان نمونه در کتاب "خورشید" آمده است:

- "چه عیبی داره مامان؟ مگه "خورشید" بده؟ مهتابه... گفتید اگه پسر بود اسفندیار، اگه دختر بود "خورشید"... حالا هم می‌گم "خورشید" نه" (1483، 14) و یا: "چه خوب شد که طلعت هم دست آخربیمان "خورشید" را انتخاب کرد. می خندید و می گفت: "خورشید" شهزاده ی افسانه های کودکی من بود." (همان، 14)

در شواهد مذکور بخشی شاهد تکرار نام "خورشید" که همان شخصیت محوری داستان است هستیم.

5. بهانه تکرار بن مایه ی داستان اول در دیگر داستان ها

بدین معناست که در روایت مورد نظر، بن مایه ی داستان اعم از مرگ، عشق، حساسیت، نفرت، روابط میان دو جنس مختلف و امثالهم در تمام داستان ها به طور مکرر مورد اشاره واقع شود.

به عنوان نمونه در کتاب "خورشید" آمده است:

- "این دختر ایلیتی، با آن زیبایی و رعایتی که می گوید، بین چطور ولوله اندیخته تو جون همه که بعد از این همه سال هنوز حرفش سر زبان هاست." (1383، 31).

- "سایه اش همه چا حاضر، بین بین، شد چهارتشون بیشیند دورهم و ناگهان میان حرف شان پایدی از خورشید سرنکشه؟" (همانجا).

- "از پابابزگ من و تو که تازه خان هم بوده دیگه خبری نیست. آین وقت از این دختر این همه حرف و نقل... " (همانجا).
درمنونه ای بالا بن مایه های داستان نظر "زیبایی و عناوین خوش‌رشیدی" که وله اندکاپته بین اهلی یک ده و... هنوز حرفسر زبان هاست"، "سیاهی اش هم چا حاضره"، "از این دختر این همه حرف و نقل..." که داستان حول آن ها شکل گرفته، به کرات تکرار شده.

اند.

درادباتی روایی، زمان دربرتو روابط گاه شمارانه میان داستان و متن معنی می‌باید. عمده ی بحث ملیقه‌ی زمان که برای آراز آرا را زنده استوار است این است که میان زمان گاه شمارانه ی سطح داستان و زمان نه از زمان سطح گاه شمارانه ی متن، رابطه برقرار کند. به عنوان نمونه در کتاب "خورشید"، درجاوی ی بین زمان گاه شمارانه و زمان روایی فاصله ی بعد و یا غیرقابل دسترسی وجود دارد. به عنوان نمونه می‌خوایم که:

- "مال پیش از رفع حجاب بود. روزه خوایی هنوز قدرن نشده بود. شاید هنوز رضاشاهی در کار بود. خیله سال بیش. یادم که نامه‌ه درست. سی سال می‌شود". (۱۳۸۳).

- "سی سال؟ حالا چهل سال از آن زمان که رضاشن سرداری سه آتا رُی کارگذشت...".

- نمی دانم حساب عمر پاک از دستم رفته". (همان، ۴۶).

- "اول بار که فله را دیدم پیدام نیست چند سال بود. بچه بودید و بای عمه شوکت و بهیمن و طلا و مادرم رفته بودید. عمه کوچیه هم بود. فقط انگار همان یک بار بای ماما آمد آنچا... اولی تابستان بود" (همان، ۴۸).

درمنونه های مذکور، فاصله ی بی‌بعد بین زمان گاه شمارانه و زمان روایی داستان را در مواردی مثل "...خیله سال بیش. یادم که نمانه درست..."، "سی سال؟ حالا چهل سال از آن زمان که..."، "اول بار که... پیام نیست چند سال بود. بچه بودید و... انگار همان یک بار... اولی تابستان بود" بخوی ملاحظه می‌کنیم.

نظم و ترتیب
نظم و ترتیب به چگونگی آراشی زمانی رویدادها و کنش‌های یک زمان مربوط می‌شود. ممکن است راوی رویدادها را بر اساس ترتیب رخ دادن آنها، روایت کند. اما ممکن است توایی خاطر و گاه شمارانه ی وقایع با ترتیب روایت آنها در منطقی روابط متفاوت باشد.

این گونه اختلاف میان زمان روایت و زمان داستان را زنن، زمان پریشی می‌خواند.

مناسبت‌های زمانی بین روایت و داستان

مفهوم زمان در جهان داستان، به روابط زمانی میان داستان و روایت (گزارش) یا داستان و گفتگو (روایت) اشاره دارد بیشتر رویدادها و حوادث در سطح داستان، به گونه‌ای دریافت می‌شوند که گویا در توایی زمان دقیق و ترتیبی سرراست و خاطر انفعال می‌افتد، در حالی که درست روایت (گفتگو) می‌توان با استفاده از تکنیک‌هایی، روابط توایی زمان و داستان را تغییر داد، به تأخیر انداخت و یا شری و پیش و حتی روابط در داستان توایی زمان مستقیم ادامه داد. شاید تصور شود که رولداره‌های داستان برای آن که در روایت نشان داده شوند، اول باید «اتفاق افتاده» باشد، اما رابطه زمانی روایت و رخداده‌ای داستان متغیر است زنن با توجه به عامل زمان چهار نوع روایت را از هم متمایز می‌سازد.

الف- روایت گذشته نگر

گذشته نگری جهان نگاه هماهنگی شمارانه به عقب است، به گونه‌ای که حادثه‌ای که به لحاظ زمانی زودتر بیان می‌شود و قبلاً در زمان نفس شود، در برابر روایت به نقطه‌ای قبل از در داستان پریش می‌کند. زنن این گونه روایت را که از «آینده نگر» بسیار معمول‌تر است به صورت نوع تقیم کرده است:

1- گذشته نگر خارجی
2- گذشته نگر داخلی
3- گذشته نگر مختلط
روایت گذشته تگر خارجی

زمان داستان در این نوع گذشته گذار و مقدم بر زمان روایت اصلی قرار دارد.

این به آن معنا است که روایت به نقطه ای در داستان پیش از آغاز روایت اصلی پر ش دارد.

به عنوان نمونه در کتاب "خورشید" می‌خوانیم:

- "سی سال؟ حالا چهل سال از آن زمان که رضایخان سردار بیه آمد سرکار گذشته است. نمی دانم حساب عمر یاک از دست در رفته"(۱۳۸۳، ۴۶).

روایت "آمدن رضایخان سردار بیه آمد بر سرکار"، ربطی به روند اصلی داستان نداشته و نسبت به آن خارج و مقدم بر زمان روایت اصلی محصور می‌شود.

روایت گذشته تگر داخلی

روایت به نقطه‌ای قبل تر در داستان بر می‌گردد. اما این نقطه در درون داستان اصلی قرار دارد. مثلا در کتاب "خورشید" چنین آمده است:

- "زن آفیسی یحیی! می گوید: "دختربچه بودم آن روزها" خیلی هم به نوست حتما!"(همان، ۴۶).

- با آن قد بلند و هیوله‌ای چهارشانه چطور می‌چرخید زیب شکم اسب، کوته و بلندی دست راست و جنگ را از گفت نشانه ی تیر خوردن به دست راست است."(همان، ۱۷)

و اما، موارد فوق با آنکه گذشته نگر هستند اما به نقطه‌ای قبل تر در داستان بر می‌گردند.

روایت گذشته تگر مختلط

وقتی به وجود می‌آید که دوره‌ی زمانی گذشته‌نگر پیش از رخداد اصلی آغاز می‌شود.

اما بعداً به این رخداد می‌رسد یا به درون آن پر ش دارد. به عنوان نمونه در رمان "خورشید" 

آمده است:
سال هاست که فقط باد در تالارها و حجره‌های این قلعه ي متروک پرره می‌زند، غبارها را می‌آشوبند، بر و دیوار لیسه می‌کشند، به پستو و زادیه‌های تاریک سر می‌زنند و شیون کنان از راهروها و سرسره‌ها می‌گذرد." (۱۳۸۲، ۵).

- "دالان های ناگرفته و سرداب‌های نمور، روزن ها و پنجره‌های شکسته، تاچیده‌ها و رف های ناخک گرفته، مطیع و قهوه خانه‌ی متروک، هچ جا از دورش بی‌امان باد کویری در امان نیست. گویی روح سرگردان آن دختر ابیاتی ست که در زاویه‌های پیا و پنهان این قلعه اربابی پرره می‌زند و بخت گم شده ی خوشی را می‌جوید." (بهمان، ۵).

در موارد مذكور، 'برسه زدنیاد در تالارها و حجره‌های این قلعه‌ی متروک که و...'، " " هیچ جا از دورش بی‌امان باد کویری در امان نیست. گویی روح سرگردان آن دختر ابیاتی ...") همگی از لحاظ زمانی گذشته‌نگار بوده و پیش از رخداد اصلی آغاز شده اند.

ب- روایت مقدم (آنده تگر)

تصمیم روایتی است شامل اشاره به رخدادی که بعداً رخ خواهد داد. آنده‌نگار از گذشته‌نگار نادرتر است و اغلب در روایت اول شخص دیده می‌شود به بیان دیگر آن‌ده‌نگار عبارت است از آداوری رخدادی داستانی در زمانی پیش از بازگیپی رخدادهای پیش از آن، این مشکل ارتباطات روایتی ممکن است پیام‌های فشرده و موجودی باشد. آن‌ده‌نگار انس تعلیق را از میان می‌برند، چرا که "آنده‌نگار" پیش آمدیدای آنی را پیش از آن که ضرورت گاه‌شمارانه‌ی داستان نقل آن را افتضحا کنند، بر خوانندش آشکار می‌سازند.

این در دیگر، آن‌ده‌نگارها نوع منطقی در تحریر و سردبیری باقی می‌ماند که چگونه شخصیت‌ها و رخدادها از موقعیت کنونی خود به موقعیت آتی و دور دستی که بی‌شتر بدان اشاره شده بود، بررسی کشند. از نمونه‌های "آنده‌نگار" هم می‌توان از کتاب "خورشید" می‌تواند وارد "آنده تگر" در گویی را یاد کرد. مثال:
- عطا می گوید: نفس اش از جای گرم درمی آید... بگذار یا به سین بگذارد، باز فیلش

باد هندوستان می کنید" (1383، 17)

در این نمونه نیز مورد "... باز فیلش ندید " هندوستان می کنید" حکایت از نوعی آینده نگری

و اشاره به خدادادیست که بعداً رخ خواهد داد.

ج - روایت لحظه به لحظه

روایتی است که در آن زمان طرح با زمان دستان تداخل دارد، یعنی داستان حوادث را

لحظه به لحظه دنبال می کند. این نوع روایت، بپیچیده ترین روایت است، زیرا چندین

شخصیت، روایت خود را ارائه می کند. نمونه‌های مشخص این روایت، رمان‌های نامه‌ای

است. از نمونه‌های اینگونه روایت می توان در کتاب "خورشید" نشان گرفت، ازجمله

در مورد زیر، نویسنده درباری روایت لحظه به لحظه از اتفاقات است:

- "از دالان تاریک که می گذشتی پیدا بود که می ترسید. می لرزید. ده- دوازده سالی

را داشت اما ریزه تر می زد. طوری پشت سرم می آمد که مدام پایش می خورد پشت پای

من. اول می گفت می ترسم. بعد دیگر هیچ نمی گفت. وقتی از پیچ آخر دالان رد می

شدم، در روشنایی بهاریت می دیدم که چهره اش کاملا سرخ شده." (1383، 8)

نتایج مقاله

در میان روایت شناسان "زار زن" جامع ترین مباحث را در پاب مولفه های زمان در

داستان مطرح نموده است. اهم مطالب وی عبارت است از تماشای دستان و روایت و سطوح

گفتار (مفهوم زمان و زیر شاخه های آن).

زن برای تحلیل روایت، پنجر مقوله را از یکدیگر جدا می کند، ازجمله: ترتیب زمانی،

که شامل "نظام" و "ندام" و "ساده" می باشد و همه این "وجه" و "سرنام" "لحن".
آنچه موجب اقبال عمومی به نظریه زنن شده و باعث شده است که هیچ نظریه هیچجان کامل تنین پژوهش در این زمینه به شمار رود این است که همه در ایجاد روایت به نوعی در عناصر و مقولة هایی که در تئیین و تحلیل ساختار روایت به کار گرفته است دخالت دارند.
کتاب "حورشید" از محمدرحمه اخوت یک داستان بلند 80صفحه ای می‌باشد که از تطبیق این داستان با دیدگاه هم‌زمان نتایج زیب حاصل شده است:
- زمان در برخی از قسمت‌های داستان دارای نظم گاه‌شماره به باشد و در برخی قسمت‌ها توالی طبعی به هم خورد و متن در چار زمان پرپیشی می‌گردد.
(زمان پرپیشی این این داستان عمداً آرزویی باز گشتن پیکر به عقب و با اصطلاح زنن "گذشته نگرها" هستند، انواع دیگری از زمان پرپیشی و به خصوص "پرش به آینده" در کتاب حورشید به دردشت مشاهده می‌شود.)
- بسیار به صورت "نمکر" "مکر" و "پازگو" در داستان قابل رؤیت است، همچنین تکرار نام شخصیت و با عدد.
- داستان حورشید به روابط زمانی میان داستان و روایت (گزارش) با داستان و گفتمان (روابط اشاره دارد. به‌نشر رویادها و حوادث در سطح داستان، به‌گونه‌ای در رایگانش شوند که گوگاه در تو‌اله زمانی دقیق و به‌ترتیب واقع گرانه انتقادی می‌آیند. در حقیقی که در سطح روایت (گفتمان) می‌توان با استفاده از تکنیک‌های هنرمندانه، روابط و تولید میان "زمان و داستان" را تغییر داد، به تأخیر انداخت و آن شرح و بسط داد، حتی رویادها را برخلاف توالی زمان مستقیمی ادامه داد.
در ادبیات روایه، زمان در پرتو روابط گاه‌شماره میان داستان و متن معنایی یابد. عمده بحث مولفه‌های زمان که بر اساس آرای زنن استوار است این است که میان زمان خطی سطح داستان و زمان نه از خاک سطح گاه‌شماره‌های متن را به حرکت کند. در داستان
کتابشناسی

اردلایی، شمس الحجیه. (1387). اثر سومان در رمان سووشون، مجله زبان و ادبیات فارسی، س 4، ش 10، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

تایبی، لیس. (1387). نظریه های تقدیم ادبی معاصر، ترجمه ی مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران: انتشارات نگاه امروز.


زنگ، زرavar. (1388). ساخت و ترکیب ادبی، ترجمه ی محمود عبادیان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.


لوتوه، یاکوب (1386). مقدمه ای بر روایت در ادبیات و سینما، ترجمه ی امید نیک نیک ندیب، تهران: انتشارات بنیاد خری.

مک، کاریک، ایرانی. (1384). دانشسر نظریه های ادبی معاصر، ترجمه ی مهران مهاجر و محمد نبی، تهران: انتشارات آگه.